مردم: زینب کبری زیارت نامه ندارد!

بسمه تعالی



نادر حسن زاده

hasanzadehr@yahoo.com

مردم: زینب کبری زیارت نامه ندارد!

امروز زیارت نامه عاشورا می خواندم. ابتدا با زیارت حضرت ابوالفضل شروع کردم. بعد زیارت امام حسین(ع) را خواندم. بعد زیارت حضرت فاطمه زهرا(ع) را. حیفم آمد زیارت نامه حضرت زینب را نخوانم. کل فهرست۱۰۸۶ صفحه ائی مفاتیح الجنان را جستجو کردم. زیارت نامه ائی بنام آن حضرت نبود! گفتم شاید بخاطر فونت بد این کتاب باشد. به منابع اینترنتی مراجعه کردم دیدم حقیقتا زیارت نامه ائی بنام آن حضرت نیست. با خود گفتم مگر می شود بر این کبری از خدیجه کبری در صحنه کبری با رشادت کبری زیارت نامه کبری نباشد؟

پس از سه سال از انتشار این مقاله (۱۴۰۰/۵/۳۱ برابر با ۱۳ محرم) ویدئو کلیپ پیوست از کشیش کریستوفر بدستم رسید. او مولف دو کتاب بنام های زندگینامه حضرت فاطمه زهرا(ع) و کتاب نیمه قلب من است.

زینب(س) وقتی بالای سر جنازه مطهر امام حسین(ع) حاضر شد خطاب به برادرش فرمود: نیمه قلب من(half of my heart). **این کشیش محترم در شگفت است چرا از این دو بانو که در برقراری و صیانت از اسلام حق بزرگی بر گردن همه مسلمانان دارند، کتاب کم نوشتند؟**

ایشان زنان خارق العاده هستند. از تاثیرگذارترین زنان عالم اسلام هستند. زینب چون حسین است. فراتر از همه مرزهای دینی–سیاسی است. او الگوی جهانی برای همه ماست(جزئیات بیشتر مراجعه شود به مقاله محرم پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین. مهرماه ۱۳۹۵ در این سایت).

پس از ۵ سال از بازبینی های مرتب این نوشته امروز (۱۴۰۲/۶/۱۰) ۴ روز ماند هبه اربعین حسینی متوجه شدم در سلام های چهارگانه معروف زیارت عاشورا از همه نام برده شده است الا حضرت زینب(س)!

اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلی عَلَیِ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلی اَوْلادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلی اَصحابِ الْحُسَیْنِ

تاریخ نشر۱۳۹۷/۶/۲۹. تاریخ بازبینی نهم ۱۴۰۲/۶/۱۰

در سایت اسلام کوئست. نت آمده بود:

–با اذعان به این مطلب که کتاب گرانسنگ "مفاتیح الجنان" کتابی است در نوع خود کم نظیر امّا جامع و بی نقص نیست، به سخن دیگر، این طور نیست که این کتاب با ارزش تمام دعاهای مستند را در خود جمع نموده باشد، از این رو نبودن زیارت نامه و یا دعایی در مفاتیح الجنان، دلیل بر وجود نداشتن یا معتبر نبودن آن زیارت و دعا نیست.

–بر فرض هم بپذیریم که زیارت نامه ای برای آن حضرت به صورت مأثور و صریح از طرف ائمه معصومین (ع) در احادیث و نیز مفاتیح الجنان و ... وارد نشده باشد، امّا این ایراد و نقصی برای وی محسوب نمی شود؛ زیرا بیشتر زیارت

نامه هایی که برای امام زاده های مختلف در نقاط گوناگون وجود دارد، دارای مستند حدیثی نیستند. اگر زیارت نامه ای از برخی عبارات زیارت نامه های دیگر گرفته شود و بیانگر مجاهدت ها و مصیبت های حضرت زینب (س) باشد که این مصیبت ها هم خلاف واقع نیست و آن را منتسب به امامان (ع) ندانیم، اشکالی در زیارت نامه نیست.

با خودم گفتم مگر آن شاعر رعنا (قادر طهماسبی) در سال ۱۳۶۹ نسرود:

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ

پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود

چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان

در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود

زخمه زخمی ترین فریاد در چنگ سکوت

از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود

در طلوع داغ اصغر استخوان اشک سرخ

در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود

ذوالجناح دادخواهی بی سوار و بی لگام

در بیابان ها رها می ماند اگر زینب نبود

در عبور بستر تاریخ، سیل انقلاب

پشت کوه فتنه جا می ماند اگر زینب نبود

و یا قبل از او مرحوم دکتر شریعتی در سخنرانی "پس از شهادت" خود (اسفند ۱۳۵۰ در مسجد جامع نارمک) نگفت:

"اگر یک خون پیام نداشته باشد، در تاریخ گنگ می‌ماند و اگر یک خون پیام خویش را به همه نسل‌ها نگذارد، جلاد، شهید را در حصار یک عصر و یک زمان محبوس کرده است.

اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ باز نگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند، و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می‌مانند، و کسانی که با خون خویش، با همه نسل‌ها سخن می‌گویند، سخنشان را کسی نمی‌شنود. این است که رسالت زینب سنگین و دشوار است. رسالت زینب پیامی است به همه انسان‌ها، به همه کسانی که بر مرگ حسین (ع) می‌گریند و به همه کسانی که در آستانه حسین سر به خضوع و ایمان فرود آورده‌اند، و به همه کسانی که پیام حسین (ع) را که "زندگی هیچ نیست جز عقیده و جهاد معترفند".

و باز در همین سخنرانی نفرمود:

هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام. آنها که رفتند، کاری حسینی کردند، و آنها که ماندند، باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند.

و بار دیگر دل گویه های دکتر شریعتی با امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) در کتاب نیایش:

ای حسین!

با تو چه بگویم؟

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

و تو ای چراغ راه، ای کشتی رهایی، ای خونی که از آن نقطه صحرا، جاودان می‌طپی، و می‌جوشی، و در بستر زمان جاری هستی، و بر همه نسل‌ها می‌گذری، و هر زمین حاصلخیزی را سیراب خون می‌کنی، و هر بذر شایسته را، در زیر خاک، می‌شکافی و می‌شکوفایی، و هر نهال تشنه‌ای را به برگ و بار حیات و خرمی می‌نشانی،

ای آموزگار بزرگ شهادت! برقی از آن نور را بر این شبستان سیاه و نومید ما بیفکن، قطره‌ای از آن خون را در بستر خشکیده و نیم مرده ما جاری ساز، و تفی از آتش آن صحرای آتش خیز را به این زمستان سرد و فسرده ما ببخش.

ای که "مرگ سرخ" را برگزیدی تا عاشقانت را از "مرگ سیاه" برهانی، تا با قطره خونت، ملتی را حیات بخشی، و تاریخی را به طپش آری، و کالبد مرده و فسرده عصری را گرم کنی، و بدان جوشش و خروش زندگی و عشق و امید دهی!

ایمان ما، ملت ما، تاریخ فردای ما، کالبد زمان ما

"به خون تو محتاج است"

ای زینب

ای زبان علی در کام! با ملت خویش حرف بزن!

ای زن! ای که مردانگی، در رکاب تو، جوانمردی آموخت

زنان ملت ما اینان که نام تو، آتش و درد بر جانشان می‌افکند بتو محتاج‌اند.

بیش از همه وقت... "جهل" از یکسو به اسارت پنهان و ذلت تازه‌شان می‌کشاند و از خویش و از تو بیگانه‌شان می‌سازد، آنان را بر "استحمار کهنه و نو"، بر بندگی "سنتهای پوسیده" و "دعوت‌های عفن"، بر ملعبه سازان "تعصب قدیم" و

"تفنن جدید" به نیروی فریادهائی که بر سر یک شهر– شهر قساوت و وحشت – می‌کوبیدی، و پایه‌های یک قصر – قصر جنایت و قدرت را می‌لرزاندی – بر آشوب!

تا در خویش برآشوب‌اند، و تار و پود این پرده‌های عنکبوت فریب را بدرند، و تا در برابر این طوفان برباد دهنده‌ای که وزیدن آغاز کرده است "ایستادن" را بیاموزند، و این "ماشین هولناک" را که از آنها "بازیچه‌های جدیدی" می‌سازد، باز برای بلعیدن حریصانه آنچه سرمایه‌داری به بازار می‌آورد، برای لذت بخشیدن به هوسهای کثیف بورژوازی، برای شور آفریدن به تالارها و خلوت‌های بی‌شور و بی روح "اشرافیت جدید"، و برای سرگرمی زندگی پوچ و بی‌هدف و سرد "جامعه" رفاه در هم بشکنند، و خود را، از "حرم‌های اسارت قدیم"، و "بازارهای بی‌حرمت جدید"، به امامت تو نجات بخشند!

ای زبان علی در کام، ای رسالت حسین بر دوش!

ای که از کربلا می‌آیی، و پیام شهیدان را، در میان هیاهوی همیشگی قداره بندان و جلادان، همچنان به گوش تاریخ می‌رسانی،

زینب! با ما سخن بگو.

مگو بر شما چه گذشت، مگو در آن صحرای سرخ چه دیدی، مگو جنایت آنجا تا به کجا رسید، مگو خداوند، آن روز، عزیزترین و پر شکوه‌ترین ارزشها و عظمت‌هایی را که آفریده است، یکجا، در ساحل فرات، و بر روی ریگ‌زارهای تفتیده بیابان تف، چگونه به نمایش آورد، و بر فرشتگانش عرضه کرد، تا بدانند که چرا میبایست بر آدم سجده می‌کردند!؟

آری زینب!

مگو که در آن جا بر شما چه رفت، مگو که دشمنان‌تان چه کردند، و دوستان‌تان چه کردند؟ آری ای پیامبر انقلاب حسین!

ما می‌دانیم، ما همه را شنیده‌ایم، تو پیام کربلا را، پیام شهیدان را به درستی گذارده‌ای،

اما بگو، ای خواهر، بگو که ما چه کنیم!؟

لحظه‌ای بنگر که ما چه می‌کشیم! دمی به ما گوش کن تا مصائب خویش را با تو باز گوییم،

با تو ای خواهر مهربان! این تو هستی که باید بر ما بگریی،

ای رسول امین برادر، که از کربلا می‌آیی و در طول تاریخ، بر همه نسل‌ها می‌گذری و پیام شهیدان را می‌رسانی،

ای که از باغهای سرخ شهادت می‌آیی و بوی گلهای نو شکفته آن دیار را، در پیراهن داری،

ای دختر علی، ای‌خواهر، ای که قافله سالار کاروان اسیرانی،

ما را نیز، در پی این قافله، با خود ببر.

باز از دکتر شریعتی که اینقدر زینب زینب کرد که جز زینبیه برایش قراری نبود. ای خدایا، قرار ما، قرار مدار ما همه بده.

ملتی ایمان و عشق دارد و نهج البلاغه دارد و علی دارد و فاطمه دارد

و حسین و زینب دارد و یک تاریخ سرخ دارد سرنوشتش سیاه

است. فرهنگ مذهب و شهادت دارد و مرده است. این است که ژاندارک

دخترکی احساساتی که خواب نما شده بود تا برای بازگشت سلطنت قیام

کند قرن ها است به مردم روشنفکر و پیشرفته ی فرانسه الهام آزادی و

احساس انقلابی می بخشد و زینب که رسالتی بزرگ تر از رسالت

حسین را بر دست های علی وار خویش گرفته است در میان ملت ما

خواهر نوحه گری شده است که باید بر او نوحه خواند.

****

ملت ما شب و روز، هر هفته و هر ماه و هر سال، کار و زندگی
و فکر و دینش را ورد و ذکر علی و فاطمه و حسین و زینب و
ولادت و شهادت و انتظار کرده است و تمامی نیروی ایمان و
مایه فرهنگ و مسئولیت علمی اسلام ما وقف سخن گفتن از
این ها می شود و هنرمندی و هشیاری را ببین که با اینهمه، این
ها کلماتی مرموز و اسامی قدسی مجهول مانده اند که اکنون،
برای یک کتابخوان آگاه ما، شناختن چارلی از شناختن علی آسان
تر است، و به فارسی، آنچه درباره ی بودا و ژاندارک داریم، عمیق
تر، علمی تر و شیواتر است از آنچه می توان در باره ی محمد و
زینب خواند.

بعد یادم افتاد که در سایت شفقنا (۱۳۹۱/۱۲/۲۷. فایل ۵۴) ذیل این گزارش خبری که چرا در سخنان پیامبر اکرم (ص) نام حضرت زینب (س) بعنوان یکی از زنان برتر عالم نیآمده است؟ نظر خود را اینگونه ابراز داشتم:

در مورد این سخن پیامبراکرم (ص) که فرمود خدیجه دختر خُوَیلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون بهترین زنان بهشتند دنیا باید بر خود ببالد که پیامبر عظیم الشان اسلام چه افق های دور و دور دوردست را می دیده است که به **جای نام بردن از چهار مرد برگزیده از چهار زن برگزیده عالم سخن به میان آورده است**. آنهم در دوره ائی که شان و مقام زن در نازل ترین سطح خود بوده است.

با این بیان"روز جهانی زن" فراتر از ملیت ها و مدنیت های دیروز، امروز و هر روز تاریخ اعلام رسمی شده است. باید از مردم دنیا پرسید جهانشمول تر از این سخن در مورد زنان عالم شنیده اند؟ چهار نام با چهار عقبه متفاوت و با چهار هدیه بی نظیر به عالم بشریت. بعضی تمجیدها الحق و الانصاف زیبنده هر کس و هر مقامی نیست. مقام محمود، محمد می خواهد تا از مقام محمود چهار زن برگزیده عالم یک تصویر جهانی بدهد. هر کدام ایشان یک اسوه بی نظیر و همزاد و همراه یک مکتب بزرگ.

پشتوانه مکتب موسی (ع) آسیه، مکتب عیسی (ع) حضرت مریم و هر پشتوانه مکتب محمد (ص) خدیجه و فاطمه است. بس ما نیست؟

در پی نام سوم هم هستیم؟ خودمان چه کردیم؟ **چقدر نام خدیجه و فاطمه را در تاریخ مذکر خود تکرار کردیم؟**

یک زیارت نامه خشک و خالی هم از او نداریم!

می دانم همه ارزشها را بی دفاع گذاشتیم اما عیب ندارد بگذارید بگویم:

زینب نام نیست. روح خالص خدیجه و فاطمه است. وارث به حق شوکت و شعله مادر و مادر بزرگ است. یادگار کربلاست. اگر عصاره وجود پیامبر (ص) فاطمه است و عصاره وجود علی و فاطمه دوازده امام معصوم، دو اسطوره و دو تاریخ ساز دیگر، زینب و ابوالفضل العباس هستند.

کمال خلقت، علی و فاطمه است. سلسله جنبان این سلسله همام پیامبر است. جنت خاص، خاص ایشان است و آرزوی هر جنت خواه، دیدار با این خانواده محبوب است (درج مجدد در مقاله محرم پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین. مهر ۱۳۹۵ در این سایت).

بعدها هم یک بحث دیگر مطرح شد که چرا اسم حضرت زینب و حضرت عباس در زیارت عاشورا نیآمده است؟ درحالیکه اسم ابن زیاد، شمر، عمرسعد و غیره آمده است. در سایت ایکس– شبهه به آدرس اینترنتی http://www.x-shobhe.com در بخش پاسخ به شبهات در این مورد آورده بود:

"دقت نمایید که اولاً نام دوست و دشمن را با هم قیاس نمی‌کنند. ثانیاً زیارت عاشورا یک تقدیر نامه نیست که بگوییم چرا از این نام برده شد و از او نام برده نشد. زیارت عاشورا از ابتدا تا انتها، اعلام مواضع خواننده در مقابل سیدالشهداء علیه‌السلام و حرکت اوست.

عاشورا مقابله‌ی دو جناح و دو جریان است. در یک جناح محور، قطب و ولی‌امر "امام" است و اولاد امام و اصحاب امام همه در جناح او هستند. اما در جناح مقابل چند محور وجود دارد که در دشمن‌شناسی شناخت آنها لازم است. دقت فرمایید که طبق آیه قرآن کریم، ولایت مؤمن تعدد ندارد، مؤمن اهل وحدت و توحید است، اما کفار دچار کثرت بوده و از اولیای متفاوت برخوردارند ("والذین کفروا اولیائهم طاغوت") که هر یک برای خود یک شخصیت و جریانی متفاوت هستند".

در جبهه نور یگانگی و وحدت است و در جبهه تاریکی بیگانگی و تفرق است. جبهه باطل بظاهر متحد هستند اما ائتلاف ایشان با حفظ منافع شخصی در زیر پرچم منافع مشترک است. درحالیکه در جبهه توحید همه زیر ذره بین خدا هستند و نه افراد.

اما علت مراجعه من به سایت مذکور توجه ناخودآگاه من به این موضوع حین خواندن زیارت عاشورا بود (۱۳۹۶/۷/۹). بنظرم رسید این زیارت نامه روز عاشورا قبل از شهادت ابوالفضل عباس و علی اصغر و علی اکبر و دیگر اصحاب امام حسین و اسارت زینب و مصائب دیگر اسرا به رشته تحریر و تقریر در آمده است! تک تک اسامی از صدر اسلام (بدون ذکر نام) تا صحنه کربلا (با ذکر نام) در آن درج شده است.

شاید با این هدف که انحرافات/اغماض های بظاهر کوچک چقدر به مرور زمان می توانند زیانبار باشند. من این را در مقاله محرم پایان حج نیمه تمام امام حسین (ع) در همین سایت اینگونه آوردم:

تا مومنین بدانند در بیعت گرفتن از علی خبرهائی بوده، تا نگویند همه آن حضرات در روز تشییع مشارکت و مشایعت داشتند و بالاخره این غصه بر دل آنها بویژه خلیفه اول بماند که عجب خطائی کردیم/ عجب گناهی کردیم.

مخالفت ابوسفیان و معاویه با خلافت ابوبکر بعنوان خلیفه اول مسلمین:

امروز تازه متوجه شدم ابوسفیان و معاویه با خلافت ابوبکر بعنوان خلیفه اول مسلمین مخالف بودند (ویکی پدیا، ۲۰۱۷ تحت عنوان معاویهٔ بن ابی‌سفیان). زیرا می گفتند ابوبکر از قبیله بنی تمیم است و خلافت باید از آن بنی هاشم یا بنی امیه باشد. سرانجام با اصرار هشام بن عمرو، ابوسفیان و پسرش یزید راضی به بیعت با ابوبکر شدند. ابوبکر هم به پاس این همکاری، یزید بن ابوسفیان را فرمانده سپاه کرد. بدست یزید دمشق فتح شد.

خلیفه دوم، یزید را به امارت دمشق برگزید و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. در سال ۱۸ هجری قمری، یزید برادر معاویه درگذشت و برادرش معاویه (معاویه معروف) جای او نشست. با قتل خلیفه دوم، عثمان بعنوان خلیفه سوم معاویه را در مقام خود ابقا کرد. بدین ترتیب معاویه در زمان خلافت سه خلیفه نخست راشدین، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت بیشتری کسب کرد.

خلافت علی (ع) بعنوان خلیفه چهارم مسلمین:

پس از مرگ عثمان، علی بن ابیطالب به خلافت رسید. مدت خلافت آن حضرت کمتر از ۵ سال بود (۴۰-۳۵ ه.ق). **وی از همان ابتدا بسیاری از والیان منصوب عثمان را بخاطر فساد عزل کرد. همزمان معاویه جا خشک کرده در دمشق و چشم دوخته بر خلافت جهان اسلام را هم عزل کرد.**

اطرافیان علی (ع) پیشنهاد ابقای معاویه را دادند. علی نپذیرفت. معاویه هم از آن سو نپذیرفت. علی (ع) خواست از او بیعت بگیرد. امتناع ورزید. پاسخ علی را به تاخیر انداخت! تاخیری که مصادف با اعلام جنگ (صفین) از سوی وی شد!

جنگ های سه گانه لشکر امام علی (ع) با سه حزب مسلط آن روز جامعه:

غائله جنگ جمل هنوز تمام نشده بود (۴ ماه بعد از شروع خلافت علی. ۳۶ ه. ق. مراجعه شود به متن پاورقی) که جنگ صفین شروع شد (۳۷ ه.ق). رئیس فتنه: معاویه معزول و مشاورش عمروعاص بود. بهانه جنگ هم قتل عثمان و انتقام خون عثمان از علی بود! اما هدف اصلی او به چالش کشیدن حکومت حق بود. معزول نشدن از امارت شام (سوریه، اردن، لبنان و بخشی از فلسطین) بود. در این جنگ ابتدا معاویه شکست خورد. اما زود این شکست منجر به پیروزی او شد. عمرو بن عاص از لشگر معاویه خواست قرآن ها را بر سر نیزه ها بگیرند و ادعای اسلامیت بکنند. بعد هم خوارج داخل لشگر علی (ع) امام را وادار به پذیرفتن حکمیت کردند. نتیجه حکمیت باز به تدبیر عمرو عاص و نادانی ابوموسی اشعری، خلع امام علی (ع) از خلافت عالم اسلام بود!

علی(ع) که معاویه را خلع کرده بود به تدبیر معاویه و عمرو عاص و به تقصیر حمقاء لشگر، خود از حکومت خلع شد!

سیاسین یعنی سیاسیون. معاویه پدر سیاسین.

از حکومت علی طبق تقویم تاریخ ۳ سال بیشتر باقی نمانده بود که جنگ سوم بر او (جنگ نهروان/خوارج) در سال ۳۸ ه.ق تحمیل شد.

نتیجه سه جنگ فرسایشی رقیبان بر امام علی (ع) در کمتر از ۵ سال:

علی آن شیر مرد میدان و عرفان و ایمان هم از دوست خورد! هم از دشمن! و هم از دوست دشمن! لذا علی هم نتوانست تقصیرات خلفای قبلی را جبران کند تا نگذارد شمشیر بر خون پیروز شود. نگذارد اسلام زیر چکمه های امویان به مدت ۹۱ سال مدیریت بشود (۱۳۲-۴۱ هجری) و با جور و ظلم اولین امپراطوری اسلامی بنام امویان اعلام وجود بکند.



سه رنگ در این تصویر قلمروی حکومت خلفای راشدین در زمان عثمان را نشان می‌دهد. پس از شورش‌ها در زمان خلافت علی بن ابی‌طالب بعضی قسمت‌ها زیر نظر علی خارج شد؛ قسمت سبز زیر نظر علی، قسمت قرمز زیر نظر معاویه و قسمت آبی (مصر) زیر نظر عمرو عاص بود (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد ۲۰۱۸). باز نشر در مقاله از امامان شیعه چه می دانیم؟ غربت، اسارت، حصر، زندان و شهادت در همین سایت.

قلمرو حکومت امویان:

۹۱ سال حکمرانی منحوس امویان/بنی امیه که با خاندان ابوسفیان شروع شد (۶۴-۴۱ ه.ق) و با خاندان آل مروان به اتمام رسید (۱۳۲-۶۴ ه.ق.



مقایسه کنید قلمرو دیروز (نقشه بالا) و قلمرو ۹۱ سال (این نقشه) بعد خاندان ابی سفیان را و ببینید از غفلت مقامات و بی تفاوتی مسلمانان، دشمن قسم خورده اسلام تا کجا در خاک اسلام پیش رفتند! برای صاحبخانه شدن تا توانستند کشتند. در عاشورا که عملا نسل کشی کردند. نسل محمد (ص) را. نسل اولاد پیامبر (ص) را. در چند قدمی فرات، اصحاب حسین را تشنه کشتند بعد هم مثله مثله کردند! اسیران را غریب بردند! با شتران بی جهاز تا کوفه و بعد شام بردند. نگفتند اینها اهل بهشت اند. اینها نجات بخش اسلام هستند. الهام بخش هستند. خط سبز نبوت و خط سرخ شهادت اند. امامان هادی اسلام هستند.

کشته ها پشت زمین

همگان روی زمین

مرده ها زیر زمین

شهدا برج زمین

سر آدم به خداست

سر یکتای خداست

جلوه ها جلوه گرند

فتنه ها پشت سرند

جنگ اول جمل است

جنگ دوم جلب است (صفین)

جنگ سوم اسف است (خوارج)

جمل از خانه خراب

صفین از سازه خراب

نهروران مایه خراب

فتنه ها زیر سرند

کشته ها روی سرند

بی بصر بودن همی

بی نظر گفتن همی

ناکثین بی تو کس اند (پیمان شکنان با زین جمل)

مارقین مرده خس اند (خروج از دینان با دین خوارج)

قاسطین غصه بس اند (ستمگران بی دین صفین)

هر سه جنگ برتو علی است (جمل و صفین و نهروان)

سالها سار علی است (۳۵ و۳۶ و ۳۶ ه.ق)

خفته ها خفته بدان

مرده ها زنده بدان

لافتا موج علی است

لاسیف مهر علی است (لا فَتی اِلاّ عَلِیّ، لاسَیفَ اِلاّ ذُو الفَقار)

مبارزه با زیادی خواهی های معاویه و یزید فرزند ناخلف او توسط سه امام بزرگ شیعه: امام علی و دو فرزند او امام حسن و امام حسین علیهم السلام

باید با این اژدهای هزار سر بنی امیه مبارزه می شد. نظامی که جز خود خدا را نمی شناخت.

۲۳ سال جهاد، ۲۵ سال خانه نشینی و ۵ سال جنگ بی امان با قاسطین، مارقین و ناکثین از علی امام اول مظلوم تاریخ اسلام ساخت. معلوم است بعد از او هم فرزندان او به ترتیب اول مظلوم های تاریخ خواهند بود.

هر روز معاویه جری تر و مسلمانان سرکوب تر می شدند. جنگ دیگر مثل قبل رنگ و لعاب فتنه و نیرنگ و فریب نداشت. شمشیرها را آقازاده های ابوسفیان و معاویه از رو بسته بودند. ظالم جای مظلوم نشسته بود. حکومت لائیک و سکولار در این مدت جایگزین حکومت نبوی و علوی شده بود.

کسی نبود از نسل آقایان، که اسلام را یاری کند! درست مثل صدر اسلام. بدانید هیچ چیز در این دنیا تصادفی نیست. من همانم که فرزندانم هستند! هزار نسل هم بگذرد ژنها تغییر نمی کنند. بقول معروف از کوزه همان تراود که در اوست. گوئی بر همگان محرز شده بود: دفاع از اسلام با اهل بیت پیامبر است و خرابکاریها با غیر اهل بیت! در شرایط عادی وضعیت فرق می کرد. همه می توانستند مدعی باشند به واسطه این و آن جزو اهل بیت پیامبر هستند.

لذا از آنهمه آقازادگان صدر اسلام، تنها نوادگان پیامبر (ص) چون خورشید درخشان در آسمان اسلام می درخشند و این شجره طیبه چون روز اول تولید و باز تولید ریشه در زمین و شاخه در آسمان دارند.

شهدای کربلا:

برعکس، همه شهدا، جانبازان و اسرا یا اعضای خانواده امامان بودند و یا گمنامان تاریخ که مردان خدا در روزهای سخت هستند. تعدادی هم از وارستگان و شایستگان بنام خدا بودند. بعضی بظاهر غلام بودند اما غلام خدا بودند. همام اسلام بودند:

۱. ابراهیم بن حُصَین اسدی
۲. برادرزاده حُذَیفهٔ بن اَسید غِفاری
۳. ابوهَیاج
۴. اَدهَم بن امیه

۵. انیس بن مَعقِل اَصبَحی

۶. بُرَیر بن خُضَیر

۷. بشیر بن عمرو حضرمی

۸. جابر بن حَجّاج

۹. جبلهٔ بن علی شیبانی

۱۰. جُنَادهٔ بن حارث

۱۱. جُندَب بن حجیر

۱۲. جون غلام ابوذر

۱۳. جوین بن مالک

۱۴. حارث بن اِمرؤ القیس

۱۵. حارث بن نبهان

۱۶. غلام حمزهٔ بن عبدالمطلب

۱۷. حتوف بن حارث

۱۸. حجاج بن زید

۱۹. حَجّاج بن مَسروق

۲۰. حُرّ بن یزید ریاحی

۲۱. حلّاس بن عمرو

۲۲. نُعمان بن عمرو

۲۳. حَنظَلهٔ بن اسعد

۲۴. رافع، هم‌پیمان بنی شنده

۲۵. رُمَیث بن عمرو

۲۶. زُهَیر بن بِشْر خَثعَمی

۲۷. زُهَیر بن سلیم اَزْدی

۲۸. زُهَیر بن قَین بَجَلی

۲۹. زید بن مَعقِل

۳۰. سالم، هم‌پیمان ابن مدنیه

۳۱. سعد بن حنظله تمیمی

۳۲. سعید بن عبداللّه حنفی

۳۳. سعید بن کَردَم

۳۴. سلیمان، غلام امام حسین (ع)

۳۵. سلیمان بن ربیعه

۳۶. سوّار بن ابی حِمیر

۳۷. سُوَید بن عمرو بن ابی مُطاع

۳۸. سیف بن حارث جابری

۳۹. شَبیب بن عبداللّه نَهشَلی

۴۰. سیف بن مالک

۴۱. ضَرغامهٔ بن مالک

۴۲. شَوذَب

۴۳. ضُباب بن عامر

۴۴. عابس بن ابی شبیب شاکری

۴۵. عامر بن مسلم عبدی

۴۶. سالم، غلام عامر بن مسلم

۴۷. عباد بن ابی مهاجر

۴۸. عبدالرحمان بن عبداللّه اَرحَبی (یزَنی)

۴۹. عبداللّه بن قیس غِفاری

۵۰. عبدالرحمان بن قیس غِفاری

۵۱. عُقْبهٔ بن صَلت

۵۲. عمّار بن حسّان طایی

۵۳. عمران بن کعب

۵۴. عمر بن اَحدوث حَضرَمی

۵۵. عمرو بن خالد صَیداوی

۵۶. سعد غلام عمرو بن خالد صیداوی

۵۷. عمرو بن خالد ازدی

۵۸. خالد بن عمرو اَزْدی

۵۹. عمرو بن ضَبیعه

۶۰. عمرو بن عبداللّه جُندَعی

۶۱. عمرو بن قَرَظَه انصاری

۶۲. غلام ترک

۶۳. قارِب، غلام امام حسین

۶۴. قاسم بن حبیب اَزْدی

۶۵. قَعنَب بن عمرو نَمِری

۶۶. کِنانهٔ بن عتیق

۶۷. مالک بن عبد بن سَریع جابری

۶۸. مُجَمِّع بن زیاد

۶۹. مُجَمِّع بن عبداللّه عائذی

۷۰. پسر مُجَمِّع بن عبداللّه عائذی

۷۱. مسعود بن حَجّاج

۷۲. عبدالرحمان بن مسعود

۷۳. مسلم (/ اَسلَم) بن کثیر

۷۴. مُنجِح، غلام امام حسین (ع)

۷۵. نَعیم بن عَجْلان

۷۶. هَفهاف بن مُهَنَّد راسِبی

۷۷. هَمّام بن سَلَمه قانصی(قایضی)

۷۸. وَهْب بن وهب

۷۹. یحیی بن سلیم مازِنی

۸۰. ابوشعثا، یزید بن زیاد بن مُهاصِر

۸۱. یزید بن ثبیط عبدی

۸۲. عبداللّه بن نَبیط عبدی

۸۳. عبیداللّه بن نَبیط عبدی

آقازادگان سه خلیفه اول مسلمین:

از سه آقازاده بنام یاد می کنم که زیر ذره بین بودند و وارث ژنهای نسل از قبل خود بودند. توصیف دو تن از ایشان و امام حسین (ع) توسط معاویه را در مقاله"محرم پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین" در همین سایت آوردم. این آقازادگان نه تنها در کربلا حضور نداشتند بلکه در مواقعی مشایعت و مساعدت ظلم هم کردند. بعضا شریک جرم هم بودند.

۱. عبدالله بن عمر بن خطاب – پس از به خلافت رسیدن علی بن ابیطالب، با او بیعت نکرد، اما پس از شهادت علی با معاویه بیعت کرد. یزید پسر معاویه را شایسته خلافت نمی‌دانست، اما در دوره عبدالملک مروان که حجاج را والی مدینه کرد، شبانه برای بیعت با حجّاج رفت و به نقل کتب تاریخی، حجاج پای خود را دراز کرد تا عبدالله با پای او بیعت کند.
۲. عبدالرحمن بن ابوبکر– تا معاویه شنید پسر ابوبکر مخالف بیعت با یزید است صد درهم برای او فرستاد. عبدالرحمن بن ابوبکر آن مبلغ را رد نموده و از گرفتن یک درهم نیز ابا ورزید و گفت: آیا دین خود را به دنیا بفروشم؟ و سپس به طرف مکه رفت تا از میدان بیعت اجباری دور شود.
۳. آبان بن عثمان– فقیه مسلمان، مفسر، محدث، تاریخ‌نگار بود که در جنگ جمل در مصاف با علی (ع) ایستاد و جزو اولین کسانی بود که از جنگ فرار کرد! توسط عبدالملک بن مروان اموی حاکم مدینه شد. هفت سال بعد معزول شد!

حادثه کربلا:

شرایط کربلا بسیار سرنوشت سازتر از صدر اسلام بود. اینجا دیگر قدرت تقسیم نمی کردند. تقسیم جان می کردند. معلوم است علی می ماند و حوضش! اینقدر اسلام و امام مسلمین غریب مانده بودند که در کربلا امام حسین رسما اعلام کرد: آیا کسی هست که مرا یاری کند (هل مِن ناصر یَنصُرُنی)؟ بلی که انسانها را در روزهای سخت فراری اند. روزهای خوشی نواحی اند. از آنهمه اطرافیان پیامبر جز معدودی برای اسلام دل نسوزاندند (مراجعه شود به مقاله از امامان شیعه چه می دانیم؟ غربت، اسارت، حصر، زندان و شهادت + همسران و فرزندان امام علی (ع) در همین سایت).

شهادت ها البته کار خود را کردند. اسلام را احیا کردند. گرد و غبار را از چهره واقعی اسلام زدودند. لباسهای وارونه اسلام را از تن افراد ناباب برکندند. اما همین رشادت ها و شهادت ها از امامان معصوم ما انرژی گرفتند. جان شریف گرفتند. روزهای خوش را گرفتند. روزهای سازندگیرا گرفتند. همین باج دادنهای بیمورد خلفای اول تا سوم راشدین به آقازاده

های ابوسفیانی آنچنان فرصت طلائی را برای استقرار و تسلط این خاندان و سلسله اموی ایشان فراهم آورد که حکومت اموی را ۹۱ سال بر تمام ممالک اسلامی مسلط کرد (۱۳۲-۴۱ ه.ق)! و هرچه از القائات مورد نظر حکومت اموی بود بر عالم اسلام تحمیل کرد.

لذا امروز معاویه در میان اهل سنت، جایگاه خود را به عنوان صحابی پیغمبر و کاتب وحی و مراسلات حفظ کرده است. عنوان خال المؤمنین به معنی دایی مؤمنان که به سبب ازدواج خواهرش با پیامبر هم مزید بر علت شده است. هر دو امویان و عباسیون معتقدند اهل بیت پیامبرند! اینست امتحان بزرگ خدائی که تشخیص را برای عوام مشکل می سازد. اما علی و فرزندانش و اصحاب ایشان به این سلسله رنگ خدائی زدند. برچسب الهی زدند. با خون خود نور پاشیدند که در تاریکی مطلق هم قابل رویت باشند.

زینب وارث خون برادر:

ما مسلمانان زینب را کجا گم کردیم؟ آنجا که پیام را گم کردیم. مقام زن را گم کردیم. مادر زینب را گم کردیم. قبر هر دو را گم کردیم. حرف های حسین و پشت پرده های زینب را گم کردیم. کاروانی که او بعد از ظهر عاشورا تحویل گرفت و راهبری کرد مغرورتر از کاروان برادر بود. عباس نداشت اصحاب داشت. اصغر نداشت اوسط داشت (امام سجاد). کل اهل بیت عصمت داشت: امام سجاد، امام باقر، محمد و عمر دو پسر امام حسین، زید پسر و محمد نوه امام حسن، فاطمه، و ام کلثوم، چهار دختر امام حسین (ع) به نام‌های سکینه، فاطمه، رقیه و زینب. همچنین رباب همسر امام حسین و فاطمه دختر امام حسن (ع).

این افتخارات را هم ما مسلمانان از خود ندانستیم. گذاشتیم دشمنان نادان از اسلام بد گفتند. ضد زن گفتند. در حالیکه زنانی چون زینب داشتیم. ام البنین داشتیم. خدیجه کبری داشتیم. سیده النساء العالمین داشتیم. تا کی باید خام فروشی کرد؟ نفت را، فخر را، روضه رضوان را، روضه سید الشهدا را. هر روز یک مسلمان با روز قبل او یکسان باشد او مسلمان نیست. یک روز با حسین بودن بهتر از هزار روز واحسین و وا زینب گفتن.

معلوم است حادثه بزرگ کربلا دو چهره دارد: حسین و زینب. یکی امام است دیگری ماموم امام است. یکی سالار کاروان شهیدان و دیگری سالار کاروان اسیران است. زین العابدین زینت این کاروان است. سلسله جنبان امامان بعد از خود است.

حنجره دیدند در این روز سخت

پنجره دیدند در این روز سخت

زینب کبری در این روز سخت

محکمه کردند بر این روز سخت

اختلاف سنی حضرت زینب (س) با حضرت امام حسین (ع) دو سال بود. زینب (س) متولد سال ششم هجری است و امام حسین (ع) سال چهارم هجری. تاریخ وفات زینب (س) با امام حسین (ع) هم دو سال بود. امام حسین ۶۱ هجری و زینب (س) ۶۳ هجری. این اعداد رمزهای خدادادی هستند همچنانکه همه نام ها همه با مسما هستند.

امروز نه از زیارت نامه حضرت زینب (س) خبری هست و نه از محل دقیق دفن ایشان! اما از صبر زینب، از بیانات زینب، از کاروان سالاری زینب، از استدلال های متین زینب، از قهرمانی های زینب کلی حرف است (مراجعه شود به مقاله محرم پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین در همین سایت، ۱۳۹۵).

زینب آسوده نبود

زینب آزرده نبود

یاد ما داده ولی

کلهم بوده علی

پاورقی:

شمه ائی از داستان واقعی جنگ جمل:

روز شنبه مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۸ تصادفا شبکه جهانی کلمه را گوش می دادم. دیدم آقای هاشمی کارشناس مجری برنامه در پاسخ به سئوال یک شنونده در مورد علت وقوع جنگ جمل می گوید: عایشه با طلحه و زبیر برای خونخواهی عثمان رفتند بصره. زیرا قاتلین عثمان به بصره فرار کرده بودند. در بصره با لشکر علی (ع) روبرو شدند. جنگ ناخواسته ائی رخ داد و....

دیدم در قرن ۲۱ هم می شود تاریخ را تحریف کرد. او در این برنامه شیعه را به تحریف تاریخی محکوم کرد و خودش روز روشن قلب تاریخ کرد. برای او و مدیران شبکه کلمه مهم نیست این فیلم ها یک روزی دست کارشناسان می افتد. دست خدا می افتد. مهم کوبیدن شیعه از طریق روحانیت شیعه است.

زمینه های شکل گیری جنگ جمل:

عثمان در ذی الحجه ۳۵ هـق ترور شد. عایشه حدود ۴ ماه قبل از کشته شدن عثمان، برای انجام حج عمره به مکه سفر کرده بود. وقتی مطلع شد **عثمان کشته شده است و علی خلیفه شده است**. از این دو خبر به یک اندازه جا نخورد. زیرا

او از عثمان دلخوشی نداشت. در زمان حیات عثمان او اولین مخالف عثمان بود. اما بر خلیفه شدن علی (ع) نه توقع نداشت و نه رضایت داشت. سالها (۲۵سال دوران خلافت سه خلیفه) او روی این پروژه کار کرده بود و موفق هم بود.

باید کاری می کرد. او بین بد و بدتر، بدترین راه را انتخاب کرد. راه خدا را بست.

علی را در ابتدای حکومت حق درگیر یک جنگ داخلی کرد. جنگ جمل جنگ احزاب نبود جنگ اصحاب بنام پیامبر (ص) بود! ریشه های اختلاف هم معلوم بود. اختلافات فامیلی، همسایگی، اهل بیتی، زن و مردی، نازائی و زائی، نسبی و سببی و از همه مهمتر اختلافات قربت الی الله.

برادر ناتنی عایشه مرید علی (ع) و خود عایشه دشمن درجه یک علی (ع) بود.

درد طلحه و زبیر هم معلوم بود بی نصیب ماندن از فرمانروائی بصره و کوفه.

سهم خواهی آن ها برای علی (ع) غیر قابل قبول بود. امام در همان اولین ملاقات بطور سربسته به ایشان فرمود: آنچه خدا نصیب شما فرموده است به آن راضی باشید تا من در این موضوع بیندیشم. آگاه باشید که من افرادی را برای حکومت می گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحیات آنان آگاه باشم.

اما ترک عادت موجب مرض و ضرر است. از دید ایشان، ۲۵ ساله خانه نشینی علی حق بود. کار روی نخلستان و احیای قنات سزاوار او بود. اما یک روز کنار ماندن ایشان از سیاست و قدرت و ثروت و رانت عین بیعدالتی است. برای عایشه هم حق علی همان بود که در ۲۵سال گذشته برای او تحمیل کرده بودند. او را هیچ حق و شانی حق برای زمامداری نیست. این حادثه دقیقا روشن می کند زنان در همه دوران ها تصمیم گیرنده پشت پرده بودند. الا در این دوره که زن روی پرده است. اگر زنان حق ولایت داشتند قطعا عایشه چهارمین خلیفه مسلمین می شد. **برنامه کلمه** نشان داد از دید مجری برنامه، عایشه به خلافت محق تر بود تا علی. امروز بود همو به عایشه رای می داد. این مشکل جهان اسلام است. چشم دیدن بزرگان را ندارند. پیامبر (ص) هم پذیرفتند چون چاره ائی نداشتند و گرنه خلیفه اول را بر او ترجیح می دادند. در بخش شیعی هم جریان به شکل دیگر است. جز خانواده امامان و امامزادگان کسی حق جانشینی ندارد حتی آن فرد سرآمد روزگار خود باشد.

طلحه و زبیر هم از علی (ع) اجازت خواستند برای انجام حج عمره عازم مکه بشوند. پیش خود فکر می کردند سر علی کلاه می گذارند! چقدر زشت است سه جاهل یک فردی که عاقل عاقلین است، امیر المومنین است، وصی پیامبر است اولین مومن است را به جهالت بگیرند. این سه مکه را به سمت بصره با هزار مرد قریشی ترک کردند. در منابع دیگر تا

سه هزار نفر هم ذکر شده است. تا وارد بصره شدند کنترل بصره را با بسیاری از مسلمانان بصره به دست گرفتند! خوب گرفتن چند قاتل عثمان در بصره نیاز به اشغال شهر نداشت. حکومت خود مختار نداشت. آن‌ها بعمد حومه شهر پیشروی کردند تا با علی که در همان زمان مدینه را به سمت کوفه ترک کرده بود و به سمت آن‌ها پیشروی می‌کرد مواجه شوند. نبرد در جمادی‌الثانی ۳۶ هـق درگرفت. عایشه در جنگ شکست خورد و توسط مخالفانش دستگیر شد ولی با احترام با او رفتار شد. طلحه و زبیر جانشان را از دست دادند. عایشه پس از جنگ، محترمانه بدستور امام و برادر ناتنی اش محمد بن ابوبکر به مدینه بازگردانده شد و اجازه یافت آرام و بی صدا در مدینه زندگی کند. بعد از این شکست، عایشه در سکوت در مدینه به مدت ۲۰ سال زندگی کرد او دیگر فعالیت سیاسی نداشت ولی با علی از در آشتی درآمد و با معاویه هم مخالفتی نکرد. او که حدودا ۶ سال قبل از هجرت متولد شده بود در رمضان ۵۸ هـق در سن ۶۴ سالگی در گذشت (ویکی پدیا، ۲۰۲۰+ مقاله "از امامان شیعه چه می دانیم؟ در همین سایت).

در مورد این بانو باید گفت او هم مثل همه زنان دارای احساسات و غرور بود. بلندپروازیهای خاص خودش را داشت. حق آب و گل برای خود قائل بود. منتها سرمایه کافی برای کارهای بزرگ را نداشت. زیرا تدبیر بر آن بود وگرنه سقیفه باز تکرار می شد. او در این مدت همه کارت های طلائی خود را بازی کرده بود (همسری پیامبری و خلیفه بودن پیامبر و ملاطفت عمر). داشت می رفت همه آنها را هم یکجا بسوزاند. از داشتن فرزند پسر محروم بود. می توانست به برادرش محمد بن ابوبکر اتکا بکند اما خود را سرتر از او می دید. ثابت کرده بود جسورتر از اوست. زن بود اما روحیه مردانه داشت. اگر نداشت روی شتر نر نمی نشست و تا بصره نمی رفت تا به مصاف مرد میدان های حق علیه باطل برود. با تمام توان و با کمک طلحه و زبیر خواست کاری بکند. قیام بر علی (ع) در ابتدای خلافت او. او در این مدت خیلی تلاش کرده بود که علی را از این منصب دور بدارد. موفق هم شده بود. اما این بار مردم وارد صحنه شدند و او و جریان فکری او را برای همیشه تاریخ از صحنه سیاست خارج کردند.

خیلی مایل هستم اصل داستان را از زبان راستین خود امام (ع) در خطبه۱۳۷ نهج البلاغه بشنوم:

هم وَ اللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفاً، وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي، فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ، وَ إِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَ لَا لُبِسَ عَلَيَّ، وَ إِنَّهَا لَلْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فِيهَا الْحَمَأُ وَ الْحُمَّةُ وَ الشُّبْهَةُ [الْمُغْدَفَةُ] الْمُغْدِفَةُ، وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَ قَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ وَ لَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ.

به خدا سوگند، که از انتساب هیچ منکری به من خودداری ننمودند و در رفتار میان من و خود رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می کنند که خود آن را واگذاشتند و خونی را می خواهند که خود آن را ریخته اند. اگر من در آن کار با آنان شریک بوده ام آنان خود بی نصیب نبوده اند و اگر آنان خود و بی من چنان کرده اند، پس آنهایند که باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت برمی دارند، باید به زیان خود حکم دهند.

هر آینه، بصیرت و بینایی من با من است. من امری را بر کسی مشتبه نکرده ام و امری هم بر من مشتبه نشده است. اینان گروه ستمکاران اند. در میان ایشان گل سیاه فتنه است و زهر کژدم گزنده و کارشان به شبهه افکندن است، شبهه ای ظلمانی. و حال آنکه، حقیقت آشکار است و باطل خود درختی است از ریشه برکنده. زبانش بریده است و شرانگیزی نتواند. به خدا سوگند برایشان به دست خود آبگیری کنم که سیراب از آن بیرون نروند و از آن پس از هیچ آبگیری آبی ننوشند.

مردها هم اشتباه می کنند. زن ها بیشتر اشتباه می کنند.

زنان چون مردان هم قربانی می شوند و هم قربانی می گیرند.

تهمت قتل بر ولی خدا نابخشودنی ترین گناه عایشه در حق علی بود.

شیر حق در قضیه قتل عثمان شده بود شیر هوی!

هر کس ماشین عدالت را متوقف بکند کم مجرم و کم مجازات نخواهد شد

آقای مجری! مسئول قتل و جانبازی جنگ جمل با کیست؟

توجیه تو چقدر شرمناک است.

بهتر است در برنامه های خود یک سوزن به خود بزنید یک جوالدوز بر شیعه.

در همین برنامه کلمه، **یک نفر از اهالی افغانستان که امروز (شهریور ۱۴۰۰ گرفتار تسلط طالبان برای بار دوم در افغانستان است) زنگ زده بود که ما وقتی صاحب فرزندان دو قلو می شویم اسم یکی از قلوها را می گذاریم حسین. آیا ما گناه می کنیم؟ پاسخ چه باشد خوب است؟ گفت متوجه سئوال شما نشدم! یکبار دیگر پرسش تکرار شد. او فرصت یافت برای این سئوال پاسخی آماده کند. پاسخ او این بود: نه گناه ندارد می توانی عمر یا ابوبکر بگذاری! دیدم اینها با حسن و حسین شباب الجنه هم مشکل دارند.**

این چه جوابی است تو می دهی

جای جواب را سئوال می دهی

آدم نادان چکار می کنی

هرچه ثواب است کباب می کنی

شاید از این راه خطا می کنی

باشد از این راه حیا می کنی

حیف تو آدم که آب می خوری

آدم خود را خراب می کنی

آخرین بازبینی متن حاضر پس از گذشت ۵ سال به یک بهانه مبارک اول صبح:

پس از ۵ سال از انتشار نوشته حاضر، امروز صبح روز جمعه ۱۴۰۲/۶/۱۰ بخاطر نزدیک شدن به اربعین حسینی بین دو نماز واجب و مستحب صبح خواستم به امام حسین (ع) سلامی بفرستم. سلامهای ویژه زیر به ذهنم خطور کرد:

اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْن وَ عَلی عَلَیِ بْن الْحُسَین وَ عَلی اَوْلادِ الْحُسَیْن وَ عَلی اَصحابِ الْحُسَین

بلافاصله به خود گفتم پس اسم زینب (س) در این سلام ها کجاست؟ دیدم نه تنها آن حضرت زیارتنامه ندارد بلکه در بین کربلائیان، ذکر خیری هم از ایشان نیست!

در حالیکه باید سلام بر زینب به مجموعه سلام های ۴ گانه فوق به شرح زیر اضافه می شد:

اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْن وَ عَلی عَلَیِ بْن الْحُسَین وَ عَلَی اُخْتَ الْحُسَیْنِ و عَلی اَوْلادِ الْحُسَیْن وَ عَلی اَصحابِ الْحُسَین

در مورد آخرین خبرهای مربوط به زیارت نامه حضرت زینب (س)، همان اول صبح گوگل را جستجو کردم. دیدم پایگاه اطلاعاتی حوزه (۱۳۹۷/۱۰/۲۸) یک زیارت نامه بنام حضرت زینب (س) انتشار داده است. حین جستجو باز متوجه شدم سایت بیتوته (۱۴۰۲/۶/۱۰) سه زیارت نامه به نام ایشان انتشار داده است! همه تاریخ های جدید با منابع نامشخص.

تاب نیآوردم همان ابتدای صبح شعری را برای آن حضرت سرودم و در بیت آخر یک قطره اشک ناخودآگاه بر غربت آن حضرت ریختم.

من زینب ام من خواهرِ حسین ام

اُخْتِ حسین قول حسین، حسین ام

هر وقت که رفت هر وقت که گفت حسین ام

من مادرم من خواهرِ حسین ام

من مادرم با مادرم حسین ام

من عمه هر کس که گفت با من حسین حسین ام

در کربلا بی کربلا حسین ام

من زینبم ماهِ قمر حسین ام

من کاروان در کاروان حسین ام

زینب ترین یار حسین حسین ام

من در قیام در قامت حسین ام

من در رثا گریان ترین حسین ام

من خسته ام بعد از حسین حسین ام

غمخوار من بعد از حسین حسین ام